

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

اردستانی ذکر می نماید و تنها در بیان احوال حسن به هنگام مرگ، باز از او یاد شده است. به تصریح این منابع حسن در ربیع الآخر ۵۱۸ بیمار شد، اما تا چندی ضعف خود را آشکار نکرد و چون ناتوانی بر او چیره شد، به ناگزیر پیکی به لُمَسْر (قس: حافظ ابرو، ۲۱۷، که آن را لمبر ضبط کرده است) فرستاد و کیا بزرگ امید را از آنجا به الموت فرا خواند. سپس وی را به جانشینی خود منصوب کرد و ابوعلی اردستانی را در دست راست وی نشانید و کار دعوت را به او سپرد و مقرر کرد که با مشاوره و صلاح دید یکدیگر به تدبیر امور بپردازند (جوینی، ۲۱۵/۳؛ ابوالقاسم کاشانی، ۱۵۳؛ خواندمیر، ۲۲۹). در دوران حکومت کیا بزرگ امید، ابوعلی از کارگزاران و مشاوران عالی رتبه او بود و نشانه‌هایی در دست است که او فرماندهی حملاتی بر ضد مخالفان اسماعیلی را بر عهده داشته است (ابوالقاسم کاشانی، ۱۵۷). از نوشته جوینی (۲۳۵/۳ - ۲۳۶) برمی آید که ابوعلی پس از مرگ به چنان شهرتی نزد مخالفان اسماعیلیه دست یافت که او را هم‌تراز حسن صباح و کیا بزرگ امید می‌شمردند.

مأخذ: ابوالقاسم کاشانی، عبدالله بن علی، «تاریخ اسماعیلیه»، زبدة التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، تبریز، ۱۳۴۳ ش؛ جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۷ م؛ حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، مجمع التواریخ السلطانیه، به کوشش محمد مدرس زنجانی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ خواندمیر، غیاث الدین، دستورالوزراء، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و...)، به کوشش محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرس زنجانی، تهران، ۱۳۵۶ ش.

سید علی آل دود

ابوعلی اَهْوَازِی، نک: اهوازی.

Abbas Shari'ati

ابوعلی بَصِیْر، فضل بن جعفر بن فضل (د پس از ۲۵۸ ق/ ۸۷۲ م)، شاعر و نویسنده عصر دوم عباسی. نیاکان وی ایرانی و از مردم انبار بودند، سپس به کوفه آمدند و در میان قبیله یعنی نَحْع ساکن شدند و نسبت «ولاء» با آنان برقرار ساختند (مرزبانی، معجم، ۱۸۵؛ صفدی، نکت، ۲۲۵). از این رو ابوعلی را انباری (مرزبانی، همانجا؛ زمخشری، ۱۰۰/۴)، کوفی (نویری، ۹۳/۳) و نخعی (صفدی، همانجا؛ ابن حجر، ۴۳۸/۴) خوانده‌اند. در مأخذ از وی بیشتر به لقب بصیر یاد شده و در موارد اندکی به لقب «ضریر» خوانده شده است (نک: جاحظ، ۴۵/۲، ۵۱، ۵۳؛ میرد، ۱۴/۱؛ ابن معتز، ۳۹۸؛ ابن شجری، ۱۱۷، ۷۵، ۱۳۴، ۲۶۳، ۲۸۴؛ ابن ابی‌عون، ۲۳۷، ۲۷۳). لقب بصیر را از آن جهت که هوشی سرشار داشت، یا تنها به آن سبب که نابینا (ضریر) بود، به وی داده بودند (مرزبانی، همانجا؛ صفدی، همانجا، الوافی، ۲۶/۲۴). بخش اول زندگی ابوعلی، یعنی از آغاز تا ۲۲۱ ق کاملاً مبهم و ناشناخته است و نیمه دوم که از زمان ورود وی به سامرا تا پایان عمر ادامه می‌یابد، اندکی روشن تر است. اگر مدح او در حضور فضل بن یحیی [برمکی] درست باشد (نک: حصری، زهر، ۳۴۰/۲؛ قس: ضیف، ۴۱۶) و ابوعلی این شعر را در سالهای جوانی خود و دوران اقتدار

و کتانی نیز (ص ۱۶۵) از عوالی ابوعلی ابن سکره یاد می‌کند. ذهبی هم تصریح کرده که ابوعلی کتابهای نفیسی بر جای گذاشته (سیر، همانجا)، ولی از هیچ کدام نام نبرده است. باید افزود که ابوعلی چند بیت شعر نیز روایت کرده است (نک: قاضی عیاض، ۱۳۷ - ۱۳۸).

مأخذ: ابن ابار، محمد بن عبدالله، المعجم فی اصحاب القاضی الامام ابی علی الصدفی، به کوشش فرانسسکو کوردا، مادرید، ۱۸۸۵ م؛ ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، کتاب الصلوة، قاهره، ۱۹۶۶ م؛ ابن جزری، محمد بن محمد، غایة النهایة، به کوشش گ. برگستر، قاهره، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ م؛ ابن خلدون، غیثات؛ ابن خیر، محمد، فهرسة، به کوشش فرانسسکو کوردا، بغداد، ۱۹۶۳ م؛ ابن رشید، محمد بن عمر، ملء العیبة، به کوشش محمد حبیب بن خوجه، تونس، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م؛ ابن فرحون، ابراهیم بن علی، الدیاج المذهب، به کوشش محمد احمدی بوالنور، قاهره، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م؛ ابن قاضی شهیه، احمد بن محمد، طبقات الشافعیة، به کوشش حافظ عبدالعظیم خان، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م؛ ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۸ م؛ همو، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۴ م؛ صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش محمد حجیری، بیروت، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م؛ قاضی عیاض، الغنیة، به کوشش ماهر زهیر جزار، بیروت، ۱۹۸۲ م؛ کتانی، محمد بن جعفر، الرسالة المستطرفة، استانبول، ۱۹۸۶ م؛ مقرئ، احمد بن محمد، ازهار الریاض، به کوشش ابراهیم ابیاری و دیگران، قاهره، ۱۳۵۸ ق / ۱۹۳۹ م؛ یاقوت، بلدان، سببین محقق.

ابوعلی أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ جَعْفَانِی، نک: آل محتاج.

ابوعلی آرْدِسْتَانِی، مشهور به دهدار. او از داعیان مشهور اسماعیلی در سده ۵ ق و از جمله نخستین یاران نزدیک حسن صباح بود.

ابوعلی در زواره از توابع اردستان زاده شد و در همانجا پرورش یافت و بعدها دعوت حسن صباح را پذیرفت. او در ۴۸۵ ق / ۱۰۹۲ م که حسن صباح قلعه الموت را جایگاه اصلی خود کرده بود، از جانب وی به عنوان داعی و رئیس مبلغان ناحیه قزوین و طالقان معین شد. در همین سال ملکشاه سلجوقی بیماناک از قدرت روز افزون اسماعیلیان و استقرار حسن صباح در الموت، یکی از سرکردگان سپاه خود به نام امیر ارسلان تاش را که ولایت رودبار در اقطاع او بود، به دفع حسن صباح و سرکوب پیروان او گسیل داشت. در این هنگام یاران حسن و فدائیان او بیش از ۷۰ تن نبودند و او با این عده از عهده مقابله با امیر ارسلان تاش برنیامد، پس کس نزد ابوعلی فرستاد و از او یاری خواست. ابوعلی ۳۰۰ تن از پیروان خود را که همگی از مردم قزوین، طالقان و کوه بره (احتمالاً منجیل امروزی) بودند، با اسلحه و ادوات جنگی به کمک حسن فرستاد (جوینی، ۲۰۱/۳ - ۲۰۲؛ رشیدالدین، ۱۰۹) و به این ترتیب حسن صباح موفق شد در آخر شعبان ۴۸۵ لشکر ارسلان تاش را به هزیمت و گریز وا دارد (جوینی، ۲۰۲/۳؛ حافظ ابرو، ۲۰۲). یاران حسن در پایان این ماجرا غنایم بسیار از سلاح و لباس و غذا به چنگ آوردند و آسایشی برایشان پدید آمد (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۱؛ رشیدالدین، همانجا).

در منابعی که از اسماعیلیه یاد شده، بیش از این از کارهای ابوعلی